

پاسخ آزمون ۳: درس (۳) فارسی پنجم دبستان

۱- نادرست [۴۶]

۲- نادرست [۴۷]

۳- آهن + گر ← آهنگر: کسی که وسایل آهنی می‌سازد. روز + گار ← روزگار: به دوره‌ای از زمان می‌گویند. [۴۳]

۴- الف) مجبور، ب) مشهور، پ) گذشته، ت) گندیده، ث) پزشک [۴۲]

۵- گزینه‌ی «۳» [۴۲]

۶- گزینه‌ی «۴» [۴۵] و [۴۷]

۷- گزینه‌ی «۴» [۳۸]

۸- [۴۳]

واژه	گر	گار
زر	زرگر	×
پرورد	×	پروردگار
توان	توانگر	×
آموز	×	آموزگار
کار	کارگر	×

۹- الف) مردم با خون‌سردی تکه‌های گوشت را نگاه کردند. ب) طبیب با خون‌سردی تکه‌های گوشت را آویزان کرد. [۳۸]

۱۰- [۱۵] و [۳۳] و [۴۷]

واژه‌های هم‌معنی	واژه‌های هم‌خانواده	واژه‌های هم‌آهنگ	واژه‌های متضاد
گزند	شوق	دانا	آلوده
آسیب	اشتیاق	توانا	پاکیزه

۱۱- الف) پیر ≠ برنا ب) کوه و شکوه / دانا و برنا پ) توانا بود هر که دانا بود [۱۵] و [۳۳] و [۴۵]

۱۲- پاسخ پیشنهادی:

■ یک روز بارانی

ناگهان آسمان روشن و خاموش شد. صدای عجیبی به گوش رسید. مادر گفت «این صدای رعد و برق است.» صدای برخوردن قطره‌های باران بر شیشه، مرا به سوی پنجره کشاند. باران تندی می‌بارید. چیزی نگذشت که تمام سطح زمین خیس شد. اتومبیل‌ها با برف پاک‌کن‌های روشن از خیابان می‌گذشتند. مردم به سرعت در حال رفت و آمد بودند و بعضی از آن‌ها چتر به دست داشتند. دلم می‌خواست من هم به زیر باران بروم. لباسی گرم پوشیدم و به حیاط رفتم. باران مثل دانه‌های مرواریدی بود که آسمان به زمین هدیه می‌داد. برخورد قطرات باران را روی صورتم حس کردم. احساس خیلی خوب و عجیبی داشتم. احساس سبکی [۴۴]